

بیت ۱ ← مقارِب : همراه - نزدیک

معنی: حال که ما و شما همراه و نزدیک یکدیگر هستیم بهترینیت اکبری هم را حفظ کنیم.

بیت ۲ ← ای دردت! تو عیب لای مرا ملو تا من هم عیب لای تو را بازگو نکلم چرا که هر یک از ما از دیگری بدتر هستیم.

بیت ۳ ← دستگاه : ثروت و قدرت

معنی: امروز که توانایی و ثروت داری کاری کن که نتیجه آن برای تو سعادت و خوشبختی باشد.

بیت ۴ ← قبل از تو دنیا در دلت مرز دیگری بود بعد از تو نیز به شخص دیگری وادار خواهد شد پس بر خذر باش.

بیت ۵ ← فردا : روز قیامت - نامه سیه : حاصل اعمال زشت

دست تمسیر به دندان بردن : کنایه از افسوس خوردن

معنی: روز قیامت که به حاصل اعمال زشت خود نگاه خواهی کرد بسیار افسوس خواهی خورد.

بیت ۶ ← یوسف : استغاره از دین - بفروخته، خری : تضاد

خبری، خری : جناب ناهمان افراشی - تلمیح به داستان حضرت یوسف (ع)

معنی: از روی غفلت دین را به دنیا فروخته ای، حال آنکه یوسف را ارزان فروخته ای می خواهی چه چیزی را بدست اکبری؟!

بیت ۷ ← بدی - بری = تضاد

معنی: مراقب باش که دل خود را اسیر غرور شیطان نکنی چرا که از شاخه بدی کنی معمول نیک بدست نیاورده است.

بیت ۸ ← گانه، دیک : تناسب - چر، تهی : تضاد

معنی: باید که نوشته اکبرت خود را جمع کنی و گرنه نوشته حالی دستگیر تو نخواهد بود.

بیت ۸ ← نازی ، سازی : جهان نامت اهلانی در حرف اول - عقی : اکثرت
معنی : تاگی می خواهی به زیبایی و ثروت دنیا اشتغال کنی زمان آن رسیده که آماده
رفتن به اکثرت شوی .

بیت ۱۰ ← ای کسی که مدت زمان زیادی را در این دنیا عمر کرده ای وقت آن است
که چند روزی برای خود را به تازه رسیدگان بدهی .

۵۵۵ پروردان و ادب نمودن کودکان

* در این صفحه تمامی لغات دشوار ، در سمت پارچه معنی شده که بسیار مهم است .
نقطه در برابر آن ۳ رقم دشوار است که معنی آنرا در ادامه می آید .

+ اگر غفای کند یا گوید و تورا به هیچ کس ندارند :

معنی : اگر کار غفای انجام دهد یا سخن نادرستی گوید ، یک یا دوبار نادیده بگیرد تا ستمش
به اذن نشود ، اگر زیاد تکرار داده شود گستاخ شده و آشکارا کاری را که از آن منع
شده انجام می دهد . وقتی کار نادرست را تکرار کند یکبار در غفا (پنهانی) او را ببند
کند و گوید : آگاه باش تا کسی این کار زشت تورا ببیند و متوجه نشود زیرا در میان
مردم بی آبرو می شوی و دیگر برای تو ارزشی قائل نخواهند شد .

خواهم شنود، ازین معجزه مختلف به حافظ و مناسب به اسان القیاب در اوایل قرن هشتم در شیراز به دنیا آمد. در کودکی پدر خود را از دست داد و خانواده او از هم پاشید. حافظ با مادر خود در شیراز ماند و از کودکی مشغول کار شد و وقتی به نایبگیری پرداخت و اوقات فراغت خود را به کتب علم و دانش و عقاید قرآن اختصاص می داد. او از همه علوم سرانجام از مرآت و تفسیر کرمه تا مکالم و فلسفه و عرفان، بهره کافی داشت.

حافظ در سال ۷۹۲ در شیراز بیستم از چهران منسوبیت و در ۵۵۰ قاضیه شیراز به خاک سپرده شد.

بیت ۱ ← پرمده در روشن : کنایه از افشانی - سر به مهر : دست نخورده

سرمشود : افشانه شود، مشهور شود.

معنی : می ترسم که اشک غم ای ما را افشاند و این راز دست نخورده مادر عالم مشهور شود.

بیت ۲ ← به خون جگر روشن : کنایه از تحمل غم و غصه

معنی : می گویند سگ بر اثر گذر زمان و صبر به لعل تبدیل می شود، آری این امکان دارد اما با تحمل رنج و غصه.

بیت ۳ ← دست غم : اضافه استقاری

معنی : می خواهم گریان و زار به میخانه بگردم، شاید آنجا از دست غم خلاص شوم.

بیت ۴ ← تیردعا : اضافه تشبیهی - کارگر روشن : کنایه از تأثیر بگذارد.

معنی : از هر گوشه ای تیرهای دعای خود را روانه کرده ام تا شاید یکی از آنها تأثیر بگذارد.

بیت ۵ ← ای دوست، داستان ما را برای معشوق بازگو کن، اما به گونه ای مگو

که باز صبا بفهمد.

بیت ۶ ← کیمیای مهر : اضافه تشبیهی

معنی : از اکسیر محبت تو، روی من زدگشت، آری به مبارکی عنایت شما خاک بی ارزش،

به طلا تبدیل می شود.

بیت ۷ ← نخوت: تکبر - رقیب: نگرهبان

معنی: از غرور و تکبر نگرهبان، در عیبت مضم، خدا یا مباد آن روز که گدا، صاحب اعتبار شود.

بیت ۸ ← مردم صاحب نظر: عارف

معنی: نکته لای بیاری عید از زیبایی لازم است تا کسی مورد قبول انسانهای عارف گردد

بیت ۹ ← کاخ وصل ← اضافه بشی

معنی: خدا شدن لازمه وصل و رسیدن است، سرای بر آستانه درگاه او بیت و ناچیز هستند.

بیت ۱۰ ← حاقط: تخلص شاعر

معنی: حاقط سر زلف او به دست توست و توبه مقصد رسیده ای، پس ساکت باش
لذا این وصل و گریه باد صبا مطلع می شود.

نورالدین عبدالرحمن جامی در سال ۸۱۷ در خجند جام به دنیا آمد. هم به سبب تولد در جهم و هم به حکم ارادی که به شیخ الاسلام احمد جامی داشت در شعر جامی تخلص کرده است. جامی را **خاتم الشعرا** نام داده اند. جامی به پیروی از نظامی یا منوی به نام های سلسله الذهب - سلامان و ابال - تحفه الاحرار - سبحة الاحرار - لولف و زلفیا - لیلی و مهبول و هرذ نامه اسکذری را سرود. وی کتب برای منقوری هم دارد که معروفترین آنها بهارستان است که به تقلید از گلستان سعدی نوشته است. جامی در سال ۸۹۸ هـ ق و وفات یافت.

۱ - دوست : تکرار (واژه آرای)
معنی: داستان دوست را باید یا از زبان دوست بشنوی، یا حقیقت داستان دوست را از زبان کسی که از زبان دوست شنیده است، باید شنید.

۲ - کلام دوست از هر گونه کلمه ای بی نیاز است اگر چه کلمه ای گوناگون، ترجمه ای از احوال دوست است.

۳ - بیرون بود : فراتر است - دوست شناسان : استعاره از عارفان
معنی: دوست از همه شایسته‌تری که در موردش می دهند فراتر است آری شان دوست در پس عارفان این است.

۴ - سر : مجازاً وجود
معنی: سر ما بهتر از آستان دوست جایی بریده است، تا وجود داریم سر ما پر خاک آستان دوست خواهد بود.

۵ - دستان : نغمه - مرغان : استعاره از عاشقان - باغ عشق : اضافه تبری
معنی: در هر جا از بستان دوست که غنچه ای شکفته است، مرغان باغ از اشتیاق نغمه سرای می کشند.

۶ - مالز دوست گمان زیبای و وفاداری دانستم خدراش که گمان مادر مورد دوست به حقیقت پیوست.

۷ - جامی : تخلص شاعر
معنی: ای جامی از مرشد شهر، حقیقت سر الهی را بجوی زیرا بستانه است و معریم اسرار الهی نیست.

بیت ۱ ← پر ریختن : کنایه از تسلیم شدن

معنی : این قلم است که از همه جا با تو سخن می گوید، حتی اگر مرغ از کنار او بگذرد، پرانش را می ریزد.

بیت ۲ ← بی مُر : بی شمار

معنی : برای همه پادشاهان در مقابل دشمنان، قلم همچون لشکری بی شمار است.

بیت ۳ ← سپاه گران : سپاه عظیم - تار و مار و زیر و زبر : کنایه از نابودی

معنی : چه بسیار سپاهیان عظیمی که از حرکت قلم نابود شدند.

بیت ۴ ← برای پادشاهان قلم و شمشیر بزرگترین سهم و بهره است که حتی شیر نر

غشملین هم از آن می ترسد.

بیت ۵ ← خفا : ارزش

معنی : بنای ملک و پادشاهی توسط شمشیر و قلم قوی و استوار می شود و این دو موجب شکوه و ارزشمندی پادشاهی می شوند.

بیت ۶ ← همه پادشاهان و بزرگان جهان بوسیله شمشیر و قلم، جهان را تحت

سلطه خود فرار داده اند.

معنی بیت : برادر محکم برادر را دارد، اما دوست بهتر است . همان طوری که دشمن اگر مرده باشد بهتر است
اندیشه کنی : فکری کنی - مرد می کردن : مردم داری کردن - از برای : شکل گذشته زیرا
از دوستان نیندیشد : به فکر دوستان نباشد - هندی : خوبی

دوست تو حقی طلب ... بیار دوست باشی : همواره دوست جدید برای خود انتخاب کن و ارزش و مقام
دوست قدیمی خود را حفظ کن تا همیشه دارای دوستان زیاد باشی .

دیکر اندیشه کن : دیکر آنکه بترس . - متفوق : متعهد - با هم نمی شدن . - مردی : مردانگی

برین کم مایه روزگار ... : در این هدایت کم این همه سرزمین و پادشاهی را به باری چه خوی و صفت و
چگونه به درت آوردی ؟ گفت : بدت آوردن دشمنان با مهریابی و همراهی و جمع کردن دوستان
با عنفوانی و مراقبت .

آنگاه اندیشه کن : بترس - که باشد : ممکن است

معنی بیت : ای برادر ، از آن دوستی که با دشمنان تو همنشین می کند ، دست بکش .
پس باک ندارد . - : بنابراین از آنکه به جهت دشمن تو با تو دشمنی کند سروای ندارد .

بی جهت : بدون علت - به گله شود : گله مند شود . - علاج : رستگاری
بنگر : دقت کن - با نیقان به دل دوستی کن : از صمیم قلب

به زبان دوستی کن : دوستی ظاهری - به دشمنی : از روی دشمنی
ناشناخته کردار نیک : کسی که عمل در رفتار نیک ندارد و کار نیکوار است غیص می دهد .
دوستی را شنید یانه : شایسته دوستی هستند یانه .

به حُب طاقت خویش : با اندازه توانای خود .
لزان جهان بیرون شود : بپذیرد .
هر چند که نه آن او نبود : هر چند که او نباشد .